

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۷ اپریل ۲۰۲۳

تحرك سلطنت‌طلبان برای احیای حکومت استبدادی سلطنتی!

انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، فضای جدیدی را برای همه جنبش‌های اجتماعی و گرایش‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور، باز کرده است. اساساً یک وجه مهم انقلاب‌ها، رنگارنگ بودن آنهاست اما با گذشت زمان و ادامه انقلاب، برخی رنگ‌ها کمرنگ‌تر و برخی دیگر پررنگ‌تر می‌گردند. به عبارت دیگر در دوره‌های انقلابی، همه گرایش‌های سیاسی از چپ تا راست و میانه به تحرك درمی‌آیند تا مهر خود بر روند انقلاب بکوبند و نهایتاً با پیروزی انقلاب، حاکمیت دل‌خواه خودشان را به‌وجود بیاورند.

حتی در تاریخ تجربه شده است که گاهی نیروهای ضدانقلاب و ارتجاعی و فرصت‌طلب بر موج انقلاب سوار می‌شوند و آن را به انحراف می‌کشانند. برای نمونه، انقلاب ۱۳۵۷ را جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش بیکاران، لشکر محرومان و ستم‌دیدگان به پیروزی رساندند اما نیروهای ارتجاع مذهبی که تحت رهبری خمینی قرار داشتند انقلاب مردم را که برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و بدون اختناق و سانسور و رهایی از دوران ستم‌شاهی بود، به خونین‌ترین شکلی سرکوب کردند و حکومتی را بنیان گذاشتند که ۴۴ سال است هر لحظه از جامعه ایران قربانی می‌گیرد. این حکومت، نسل‌هایی را به تباهی کشانده است و به همین دلیل امروز مردم ایران، به‌ویژه نیروی پرانرژی و جسور جوان، انقلاب دیگری را آغاز کرده‌اند تا خود و جامعه‌شان را اسارت و بردگی جمهوری اسلامی رها سازند تا در فضایی آزادتر و انسانی‌تر بتوانند سرنوشت خود و جامعه‌شان را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند.

انقلاب ۵۷ نیز انقلابی علیه حکومت استبدادی محمدرضا پهلوی بود. مردم از سر خوشی انقلاب نمی‌کنند. مردم نخست تلاش می‌کنند از مجراهای قانونی و مسالمت‌آمیز به حق و حقوق خود برسند اما زمانی که با دیوار آهنین سرکوب و اختناق حاکمیت روبه‌رو می‌شوند مجبورند با پتک آن را بشکنند تا خود را به دنیای آزاد برسانند. بخش عمده انقلابیون آن دور همانند دوره کنونی، نیروی جوان بودند.

در چنین فضایی است که گروه‌های راست و محافل سلطنت‌طلب به رهبری رضا پهلوی یا به‌گفته خودشان شاهزاده رضا پهلوی، تحرك جدیدی را از جمله علیه انقلابیون ۵۷ و پرخاشگری علیه مخالفین خود آغاز کرده‌اند تا بر موج انقلاب سوار شوند و به‌خیال خام خود، شاید بتوانند حکومت سرنگون شده سلطنتی را مجدداً در ایران احیا کنند.

گروه‌های مختلف سلطنت‌طلب در سال‌های اخیر، جریان‌های مختلفی مانند انجمن‌ها پادشاهی، فرشگرد، شورای ملی ایرانیان، حزب مشروطه، شوراهای گذار و... به‌وجود آورده‌اند. شکل سازمان‌دهی این‌ها محفلی است و به‌لحاظ سیاسی

از گرایش‌های فاشیستی تا جمهوری‌خواهان ملی را در برمی‌گیرند و از نظر اقتصادی نیز سفت و سخت طرفدار اقتصاد بازار، آن‌هم از نوع «ترامپسم» هستند.

محافل و تشکل‌های سلطنت‌طلبان، فصلی به‌وجود می‌آیند و به مرور زمان فراموش می‌شوند. فیل هوا کردن اخیر رضا پهلوی، داستان فئودالی «من وکالت می‌دهم» بود که به سرعت فراموش شد و دیگر کسی سخنی از آن به میان نمی‌آورد. اما محافل سلطنت‌طلب، همواره دچار فروپاشی و تشدد می‌گردند. اخیر سلطنت‌طلب‌های قدیمی و با تجربه‌ای هم‌چون شهرام همایون، مدیر و مجری شبکه سلطنت‌طلب «کانال یک»، امیر طاهری، روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر سیاسی با سابقه و...، نه تنها از رضا پهلوی دور شده‌اند، بلکه همواره علیه او افشاگری هم می‌کنند. البته این افشاگری‌ها، پای خود این سلطنت‌طلبان را نیز می‌گیرد.

سلطنت‌طلبان با کمک رسانه‌های فارسی‌زبان نظیر «بی‌بی‌سی»، «رادیو فردا»، «من و تو»، «صدای امریکا»، «ایران انترنشنال» و «کیهان لندن»، تاریخ معاصر ایران را تحریف می‌کنند و به‌ویژه در دو دوره سلطنت رضا شاه و محمد رضا شاه.

سلطنت‌طلب در شهرها و کشورهای مختلف تعدادی چماق‌دار دارند که آن‌ها برای منزوی کردن مخالفین سلطنت، در تظاهرات‌ها، زدوخوردها می‌اندازند. اخیرا نیز از یکی از چهره‌های مخوف ساواک به‌نام «پرویز ثابتی» رونمایی کرده‌اند و این ماجراها نشان‌دهنده آن است که سلطنت‌طلبان گروه‌های چماق‌دار و ساواکی‌های را متشکل می‌کنند تا در روز مبدا به جان مخالفین خود بیاندازند.

حتی یاسمین پهلوی، همسر رضا پهلوی، در اینستاگرام خود نوشته است: «مرگ بر سه فاسد ملا، چپ، مجاهد». اگر ایشان همسر رضا پهلوی نبود هیچ‌کس ایشان را نمی‌شناخت. یا هنرمند طرفدار رضا پهلوی مقیم امریکا، در رسانه‌ها فریاد می‌زند کسانی که بر علیه حکومت شاه انقلاب کردند، باید اعدام شوند!

جریان «فرشگرد» که مورد حمایت رضا پهلوی است و از امکانات گسترده مالی و حمایتی برخوردار است، از همین الان برای همه افراد و جریاناتی که در انقلاب ۵۷ و در سرنگونی حکومت پهلوی نقش داشتند خط و نشان می‌کشد. این جریان رسماً از ضرورت طرد و کنار گذاشتن همه جریان‌هایی که در انقلاب بهمن نقش داشتند سخن می‌گوید.

با سراسری شدن اعتراضات انقلابی در داخل کشور و احتمال سقوط جمهوری اسلامی، با به میدان آمدن شکوهمند جوانان دختر و پسر، مردم جان به لب رسیده کردستان، سیستان و بلوچستان و...، بخش‌های مختلف جنبش کارگری به‌ویژه معلمان، دانشجوین و دانش‌آموزان، اپوزیسیون راست که در چهار گذشته مشغول کار و تجارت و زندگی خود بود، اکنون بوی کباب به مشام‌شان رسیده و طلب‌کارانه و با شعارهایی نظیر «پنجاه و هفتی باید اعدام شوند»، وارد میدان شده‌اند. این گروه‌های سطن‌طلب، بی‌شرمانه شعار ارتجاعی «مرد، میهن، آزادی» در مقابل شعار محوری جوانان انقلابی و مردم آزادی‌خواهانه «زن، زندگی، آزادی» قرار داده‌اند.

در ادامه این مطلب با فاکت‌های روشنی به سیاست‌های ارتجاعی و عقب‌مانده محافل سلطنت‌طلب و در راس همه رضا پهلوی می‌پردازیم. برای این که یک طرفه قاضی نرویم و سرمست هم برنگردیم کمی به سابقه فعالیت‌های سیاسی رضا پهلوی و اتاق فکر آن شهریار آهی، نگاهی می‌اندازیم.

از شهریار آهی، رییس هیئت مدیره، نیو مدیا پروداکشن، به‌عنوان فرد شماره یک خط‌دهنده اصلی رضا پهلوی، البته با همکاری برخی سرمایه‌داران و سیاست‌مداران خارجی و ایرانی، نام برده می‌شود.

قصد این نوشته، صرفاً بررسی چند ماجرای چند ماهه گرایش‌های سلطنت‌طلب و ناسیونالیست ایرانی در خارج کشور نیست؛ چرا که حق طبیعی فعالیت آن‌ها و همه گرایش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از چپ تا راست است تا در

راستای اهداف و برنامه‌های سیاسی و اجتماعی خود، تبلیغ و ترویج و سازمان‌دهی کنند. به همین دلیل، هدف اصلی این مطلب، هشدار به نیروهای جوانی است که در داخل کشور با جان و دل و فدا کردن خود انقلاب «زن، زندگی، آزادی» را رشد و گسترش پرورش می‌دهند تا نسب به آسیب‌های انقلاب خود توجه بیشتری داشته باشند.

بی‌گمان، حق مسلم این نیروی جوان و شهروندان دردمند داخل ایران است که درباره حال و آینده انقلاب‌شان تبلیغ و ترویج، سازمان‌دهی و رهبری کنند و فضا ندهند به‌خصوص نیروهای راست، محافظه‌کار، اپورتونیست و فرصت‌طلب خارج کشور تلاش شبانه‌روزی آن‌ها را مانند انقلاب ۵۷، به تاراج ببرند و از مسیر اصلیش منحرف سازند.



روز جمعه ۱۹ اسفند ۱۴۰۱-۱۰ مارس ۲۰۲۳، متنی با عنوان «منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی (مهسا)» منتشر شد. متن این منشور را حامد اسماعیلیون، نازنین بنیادی، رضا پهلوی، شیرین عبادی، مسیح علی‌نژاد و عبدالله مهتدی امضاء کردند.

رضا پهلوی خود را وارث تاج و تخت در ایران می‌داند. عبدالله مهتدی سابقه سیاسی چپ داشته که در دهه‌های اخیر، به‌سرعت تغییر سیاست داده و عمدتاً با گرایش‌ات ناسیونالیستی و سلطنت‌طلبان دمخور شده است. شیرین عبادی، مسیح علی‌نژاد و حامد اسماعیلیون، به‌ویژه شیرین عبادی و مسیح علی‌نژاد در گذشته، با اصلاح‌طلبان جمهوری اسلامی رابطه داشتند.

نازنین بنیادی، بازیگر است اما با برخی محافل دولتی و نهادهای بین‌المللی ارتباط دارد. بنیادی از زمان شروع انقلاب «زن زندگی آزادی» در ایران، با برخی از مقامات ارشد آمریکایی دیدار و گفت‌وگو داشته است.

بنیادی ۲۲ مهر ماه ۱۴۰۱ با چند تن از مقامات ارشد کاخ سفید چون کاملاً هریس «معاون جو بایدن»، آنتونی بلینکن «وزیر امور خارجه» و جیک سالیوان «مشاور امنیت ملی کاخ سفید» دیدار و گفت‌وگو کرد. جیک سالیوان در توییتری در رابطه با دیدارش با نازنین بنیادی نوشت: «آمریکا بار دیگر تأکید می‌کند که با دولت بایدن در کنار زنان شجاع و همه شهروندان ایران است که در حال حاضر

برای تأمین حقوق اولیه خود و در برابر خشونت و سرکوب، به خیابان‌ها آمده‌اند.»

کاملاً هریس هم درباره آن دیدار گفت: «دولت ایالات متحده ضمن تسهیل دسترسی ایرانیان به اینترنت آزاد مقامات جمهوری اسلامی را نسبت به اقدامات وحشی‌گرانه در سرکوب معترضان پاسخگو کند.»

فرازهای مهم این منشور، خطاب به دولت‌ها و نیروهای سرکوبگر و حفظ منافع سرمایه‌داران و حفظ ارتش سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران است. منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی ایران در مقدمه خود، تأکید دارد که «انزوای جهانی جمهوری اسلامی از اولین گام‌های لازم برای ایجاد تغییر است.» نویسندگان این منشور در راستای این هدف خواهان پیگیری این خواسته‌ها شده‌اند:

۱. ایجاد فشار بین‌المللی بر جمهوری اسلامی برای لغو حکم اعدام و آزاد کردن بی قید و شرط و فوری تمام زندانیان سیاسی. ۲. رایزنی با دولت‌های دموکراتیک برای اخراج سفرای جمهوری اسلامی. ۳. رایزنی با دولت‌های دموکراتیک برای اخراج وابستگان جمهوری اسلامی در کشورهای متبوع خود. ۴. رایزنی با دولت‌های دموکراتیک برای حمایت از این منشور و سازماندهی پس از آن. ۵. ایجاد راه‌هایی برای یاری‌رسانی به مردم ایران. منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی ایران ۱۷ بند دارد. جالب آن که در بند ۱۳ این منشور آمده: «۱۳. انحلال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تمام زیرمجموعه‌های آن. امکان ادغام نیروهای نظامی سپاه در نیروهای نظامی دیگر چون ارتش در صورت اثبات عدم دخالت در جنایات و داشتن تخصص. وظیفه ارتش صرفاً دفاع از یکپارچگی سرزمینی کشور باشد.»

در بند ۱۷، به حفظ روابط و مناسبات سرمایه داری و حفظ منافع سرمایه‌داران تاکید کرده است: «۱۷. از بین بردن انحصارات اقتصادی، رعایت استانداردهای بین‌المللی بانکی و مبادلات پولی و همچنین تسهیل مبادلات تجاری و جذب سرمایه‌گذاران بین‌المللی. تمرکز بر سیاست‌های جبرانی و امتیازات اقتصادی ویژه برای توانمندسازی مناطق و استان‌های محروم نگهداشته شده. شفافیت و مبارزه با فساد و پیوستن به کنوانسیون گروه ویژه اقدام مالی (اف ای تی اف).»

پیام‌های رضا پهلوی «خطاب به مردم ایران» و پخش زنده هماهنگ‌شده آن از رسانه‌های فارسی‌زبان تصویری خارج از کشور، که مطابق معمول با تبلیغات بسیار و به میدان خواندن انواع چهره‌های تکراری هوادار پهلوی به عنوان کارشناس همراه شد، پاسخ متفق بخشی از اپوزیسیون راست جمهوری‌خواه و سلطنت‌طلب در رابطه با وقایع ایران پخش می‌شود. البته چنین موضع‌گیری‌ها، نه چنان‌که پهلوی و هوادارانش مدعی آنند، در جهت تقویت و گسترش اعتراضات، بلکه در جهت رقابت درون اپوزیسیون راست برای سوار شدن بر موج این اعتراضات است. رضا پهلوی و مشاوران نزدیکش به خوبی از این آگاهی دارند که نقش آن‌ها نه نقش رهبری و هدایت‌کننده و سازمان‌دهنده مبارزات، بلکه نقش ترمزکننده و مصادره‌کننده آن‌هاست.

اما مشکل رضا پهلوی و همکارانش، این‌جاست که بسیاری از اعتصابات و اعتراضات از پیش نهاد سازمان‌دهنده خودشان را داشتند. نهادهای علنی چون کانون‌های صنفی معلمان، شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان، شورای کارگران پیمانی صنایع نفت و پتروشیمی، کارگران نیشکر هفت‌تپه، سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحاد بازنشستگان، اتحاد سراسری بازنشستگان، شورای بازنشستگان و امثالهم در کنار روابط سازمان‌یافته‌ی غیرعلنی یا نیمه‌علنی-نیمه‌مخفی در میان بخش‌های گوناگون طبقه کارگر، نهادهایی هستند که از درون مبارزات طبقاتی شکل گرفته‌اند و جایگاه روشنی در میان بدنه خودشان و جامعه دارند.

با وجود این‌که ظاهراً خطاب «پیام» رضا پهلوی «مردم ایران» بوده‌اند اما او ترجیح داده در این پیام چند دقیقه‌ای خود، گروه‌های خاصی از این «مردم» را جدا کند و به‌صورت اختصاصی آن‌ها را مورد خطاب قرار دهد. این گروه‌ها عبارتند از: «نیروهای لشکری و کشوری، سرکوبگران حکومتی، ارتشی‌ها، سران و بزرگان ایلات و عشایر و طوایف ایران و ایرانیان خارج از کشور» که شرح وظایف هر کدام از سوی پهلوی روشن می‌شود. او از نیروهای لشکری و کشوری می‌خواهد «اطلاعات مفیدی که به درد معترضان و مخالفان می‌خورد مستند و منتشر کنید، درباره شیوه‌های سرکوب و اسامی سرکوبگران افشاگری کنید، در ماشین سرکوب حکومت اختلال ایجاد کنید و نیروهای همسو با خودتان را شناسایی کنید تا در زمان مناسب بتوانید پیوستن به ملت را به شکل علنی اعلام کنید.» از ارتشی‌ها می‌خواهد «همان‌طور که از کشور و ملت در مقابل دشمن خارجی» دفاع کردند، بدانند که وظیفه دارند «حافظ جان و مال ملت در

مقابل دشمنی داخلی» باشند. از لر و بختیاری و کرد و بلوچ تا عرب و قشقایی و ترک و ترکمن» می‌خواهد «در پشتیبانی از مردمی که شجاعانه به خیابان‌ها می‌آیند پیمان اتحاد و همبستگی» ببندند. مفصل‌تر از همه از «ایرانیان خارج از کشور» می‌خواهد «در شبکه‌های اجتماعی صدای مردم ایران را به زبان‌های دیگر» بازتاب دهند، «تصاویر و ویدئوهای اعتراضات را به زبان‌های کشورهای محل اقامت‌شان» زیرنویس کنند و به اشتراک بگذارند، «به رسانه‌ها، احزاب، اتحادیه‌های کارگری، نهادهای فرهنگی، و همین‌طور مقامات کشور محل زندگی‌شان، از اعضای دولت تا قانون‌گذاران» ایمیل و تلفن بزنند و «از خواست ملت ایران برای رسیدن به آزادی و برابری» آگاهشان کنند، از آن‌ها بخواهند که از اعتراضات مردمی در ایران پشتیبانی کنند، «از معترضان و زندانیان سیاسی و خانواده‌های جان‌باخته‌گان اعتراضات» پشتیبانی مالی کنند، «در همبستگی با اعتراضات ملت ایران تجمعات اعتراضی و برنامه‌هایی» را بر پا کنند و در نهایت همه نیروها برای نجات ایران و آزادی فردا متحد شوند.

به این ترتیب، در سال‌های اخیر، تنها کسانی که مورد خطاب مشخص پهلوی قرار گرفته بودند «هم‌میهنان ارتشی» و «بدنه سپاه و بسیج» بودند.

رضا پهلوی در پاسخ به سؤال خبرنگار بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید: «در طول تمام این سال‌ها با تعداد بی‌شماری از نمایندگان دولتی و مجالس کشورهای مختلف، نه فقط آمریکا، بارها جلسه و دیدار داشتم و حتی برخی احزاب سیاسی در اروپا، چه در آلمان، چه در فرانسه، چه در انگلیس، و البته بسیاری از کشورهای منطقه حوزه خلیج فارس خودمون. اتفاقاً از این لحاظ مسئله مهم هست در ارتباط با همسایگانمون، برای این‌که آینده مشترکی داریم و دغدغه‌های مشترکی داریم... منافع اقتصادی مشترک داریم، منافع سوق‌الجیشی و امنیتی مشترک داریم و این لازمه یک همجواری و یک رابطه حسنه داره که متأسفانه عملکرد این نظام که از روز اول با عناد و با ایجاد بحران و تنش‌های منطقه‌ای شرایط وخیمی رو ایجاد کرده، مطمئن باشید که هیچ‌کدوم از همسایگان ما امروز دل خوشی از این حکومت ندارن... ولی وقتی امروز می‌بینن که مردم ایران به این مرحله از اعتراض رسیدن، ذهنشون داره آماده می‌شه برای یک آینده متفاوت از جمهوری اسلامی. خب در این‌جاست که ما بایستی حداکثر بهره‌برداری ممکن رو، از نظر ارتباطات بین‌المللی به دست بیاریم، که اون کشورهایی که حاضر هستن اکنون پاسخ مثبتی به خواست مردم ایران بدهند رو بیش‌تر باهاشون همراه بکنیم... من همیشه به این شخصیت‌های سیاسی گفتم... با کمک کردن به ما هزینه تغییر و آزادی را برای ما مردم ایران کمتر می‌کنید. ضمن این‌که به‌نفع خودتون خواهد بود که یک کشوری داشته باشید در اون منطقه که ثبات ایجاد بکنه، امنیت ایجاد بکنه، رابطه حسنه به‌وجود بیاره، ضدیهود و ضدعرب نباشه و با دنیا یک رابطه‌ی متعارف داشته باشه... اون‌هایی که امروز جواب مثبت به مردم ایران ندن فردا ته صف قرار می‌گیرن و باز تاکید می‌کند که ایرانیان خارج از کشور وظیفه دارند این پیام را به نمایندگان هر دولت و کشوری که در آن ساکن هستند منتقل بکنند و به‌ویژه از نیروهای سیاسی می‌خواهد کاری کنند که این دولت‌ها و کشورها «بدون در پاسخ به پر کردن خلا سیاسی، هستن نیروهای کارآمد سیاسی در داخل، در خارج که شامل حال جریان‌ات اپوزیسیون هم می‌شه، که می‌تونن عهده‌دار این کار بشن.»

مخاطب اصلی رضا پهلوی دولت‌ها و کشورها هستند. به‌همین دلیل آینده‌ای را برای آن‌ها ترسیم می‌کند نه به دور از تنش‌های بین‌المللی بلکه از قضا درون تنش‌های بین‌المللی اما در جهت مخالف جمهوری اسلامی. او با ترسیم تقابل میان آمریکا که «برای اوکراین اسلحه می‌فرستد» و جمهوری اسلامی که «واسطه‌ای است برای ورود اسلحه برای تامین کردن ارتش روسیه بر ضد اوکراین» نشان می‌دهد در صورتی که حمایت شود و بر تخت بنشینند روسیه متحد منطقه‌ای

خودش را از دست می‌دهد چون در «ته صف» قرار می‌گیرد و امریکا، اسرائیل و عربستان سعودی می‌توانند متحد منطقه‌ای داشته باشند و «سر صف» قرار بگیرند.

مسئله اصلی رضا پهلوی در تنش‌های ژئوپولیتیک است. او در مناقشات بین‌المللی نیز به بالا و «سران» نظر دارد و اتفاقاً به‌خوبی می‌داند که باید سرمایه‌گذاری اصلی را در همین فضا انجام بدهد و به دولت‌ها و کشورها صفی را نشان بدهد که می‌توانند از همین حالا در صف آن بایستند. او ضمن افتخار به دیدارهای مکررش با مقامات دولتی، نمایندگان مجلس و برخی احزاب در آلمان و فرانسه و انگلیس، نمی‌تواند حتی یک مورد از ارتباط و همکاری با نیروهای مترقی و انقلابی را مثال بزند.

انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، پس از قتل دولتی مهسا امینی، جمهوری اسلامی را شدیداً زیر ضربه‌های خود گرفته است. فروری روزافزون در بدنه نیروهای سرکوب و اختلاف میان مقامات سیاسی و نظامی و قضایی، رنگ‌باختن باورهای مذهبی در جامعه و زیر فشار سنگین افکار عمومی جهانی، جمهوری اسلامی، دستخوش تردیدها و اختلافات شده است.

جمهوری اسلامی، پایگاه اجتماعی، بنیادهای سیاسی و دیپلماتیک خود را از دست داده است. هرچند که انقلاب ۱۴۰۱، با افت و خیزهایی در جریان است اما تا کنون دستاوردهای بزرگی داشته، جامعه ایران را تکان داده و در سطح وسیعی حمایت جامعه جهانی را به‌خود جلب کرده است.

در این میان ایرانیان خارج از کشور، به‌ویژه گرایش‌های چپ با همه ضعف‌ها و کمبودهایشان، اما با تمام وجود از انقلاب ایران دفاع می‌کنند بدون این که ادعایی داشته باشد و یا دست به دامان دولتی شوند.

اما گرایش‌های چپ به‌ویژه سلطنت‌طلبان نقش ضدانقلاب و مخربی در این انقلاب دارند. چرا که آن‌ها نوستالژی گذشته را دارند و از آینده غافلند. آن‌ها در دیدارهای خود با محافل دولتی، آگاهانه و عامدانه و غیرواقعی و دروغین به تعریف و توصیف حکومت‌های پهلوی می‌پردازند.

یکی از عوامل مهم انقلاب‌های در هر کشوری، حاکمیت است. چرا که حاکمیت چشم و گوش خود را به مطالبات بر حق و عادلانه کارگران و محرومان جامعه می‌بندد و هیچ مخالفت و حتی انتقاد را تحمل نمی‌کند و همواره مخالفین خود را تهدید و زندان و شکنجه و اعدام می‌کند. سانسور شدید بر مطبوعات و نویسندگان اعمال می‌کند. به جنبش‌های اجتماعی و نهادهای دموکراتیک و سازمان‌ها و احزاب سیاسی اجازه فعالیت نمی‌دهد. هنگامی که جنبش‌های اجتماعی سازمان‌ها و احزاب سیاسی و روشنفکران، همه درهای مبارزه مدنی و علنی را به روی خود بسته می‌بینند کم‌کم صدای اعتراض خود را بلند می‌کنند تا این که به یک جنبش سراسری مردمی تبدیل می‌گردد و در ادامه به مرحله انقلاب و سرنوشت‌سازی ارتقا پیدا می‌کند. بنابراین، انقلاب نه با دستوری فردی و حزبی به‌وجود می‌آید و نه با سرکوب و کشتار خاموش می‌شود.

رضا پهلوی همین چند ماه اخیر، سیاست‌های مختلفی اتخاذ کرده است. در کمپین گسترده و وسیع رسانه‌ها و شبکه‌ها و تلویزیون‌هایی همچون «من و تو»، «ایران انترنشنال»، بی‌بی‌سی، صدای امریکا، رادیو فردا، کیهان لندن و... «من و کالت می‌دهم» رضا پهلوی «نیم درصد» آرا کسب کرد و کوه موش زاید. اتوبوس مجانی راه انداخت تا هر کی خواست سوار شود اما در نهایت به غیر از دو سه نفر کسی سوار نشد و اتوبوس حرکت نکرد. کمپین هشت نفره راه انداخت که پس از چند هفته دو نفر از این هشت نفر، راهشان را جدا کردند. منشور شش نفره و شورای گذار. حال ببینیم ایشان پس از مدتی چه فیللی هوا خواهند کرد.

رضا پهلوی و همراهانش در این سال‌ها تشکلهایی همچون از «شورای ملی ایرانیان»، «دولت موقت تکثرگرا»، «شورای ملی ایرانیان»، «ققنوس»، «پیمان نوین»، «فرشگرد»، شورای گذار و... راه انداخته‌اند و در شبکه‌های اینترنتی و مدیای فارسی‌زبان مانور می‌دهند. رضا پهلوی و همراهان، همواره در راهروهای مقامات و وزارت‌خانه‌هایی آمریکا در رفت و آمد هستند و تاکنون نیز از سوی مقامات آمریکایی به‌عنوان اهرم فشار علیه جمهوری اسلامی به بازی گرفته شده‌اند. در حالی که هنوز نه برای دولت آمریکا و نه سایر دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری غربی و اتحادیه اروپا، «رژیم چنج» در ایران به هیچ‌وجه مطرح نیست.

طرفداران سلطنت با صدها پرچم با تظاهرات‌های خارج کشور هجوم می‌آورند. آن‌ها حتی پرچم‌هایی را به‌دست می‌گیرند که نیمه عرض خیابان را اشغال می‌کنند و بیش از ده نفر آن را حمل می‌کنند. عکس‌های متعددی از رضاپهلوی که در زیر آن شعار مردسالاری «مرد، میهن، آبادی» نوشته‌اند در اندازه‌های کوچک و بزرگ بر سر دست هوا می‌کنند. و شعارهایی در حمایت از رهبری رضا پهلوی سر می‌دادند: «شهری که شاه نداره حساب کتاب نداره»، «رهبر ما پهلویه این شعار ملیه»، «ای شاه ایران برگرد به ایران»، «رهبر ماپهلویه، هرکی نگه اجنبیه»، «جاوید شاه»، «مرگ بر سه فاسد، ملا، چپ، مجاهد» و ... رفتار پرخاشگرانه و هیستریک تعرض‌آمیز شاه‌الهی‌ها در ماه‌های اخیر تشدید شده و حتی گاهی به ضرب و شتم مخالفان می‌انجامد. این نوع اقدامات خشونت‌طلبانه گروه‌های سلطنت‌طلب، یادآور حرکت‌های شعبان بی‌مخ‌های زمان حکومت محمدرضا پهلوی و حزب‌اللهی‌های جمهوری اسلامی است.

با این وجود، رسانه‌های پر بیننده و فراگیر در هفت ماه اخیر به‌ویژه رسانه ایران‌اینترنشنال، تبدیل به عرصه تبلیغات برای رضا پهلوی شده است و مرتب پیام‌های به‌قول خودشان «شاهزاده» را پخش می‌کند. رضا پهلوی که از دموکراسی و حقوق بشر سخن می‌گوید حتی یکبار از رفتارهای ضددموکراتیک و خشونت‌آمیز هواداران خود انتقاد نکرده است. حتی هنگامی که همسر ایشان شعار شرم‌آور «مرگ بر سه فاسد ملا، چپ، مجاهد» را در اینستاگرام خود انتشار داد، شاهزاده دموکرات این شعار فاشیستی و تبلیغ اعدام همسرش را لایک زد. این برخورد نشانه ریاکاری ایشان است.

امروز حلقه نزدیک رضا پهلوی حتی سلطنت‌طلبان سابق نیستند. امروز رسانه‌های فارسی‌زبان تحت کنترل آن‌ها، سلبریتی‌هایی که تا دیروز هرنامی‌های خود را تقدیم جمهوری اسلامی می‌کردند و بعد از چهل و سه سال سرکوب و سانسور جنایت حکومت اسلامی تازه به صف اپوزیسیون سلطنت‌طلب پیوسته‌اند و می‌کوشند با به‌کارگیری ترفندهای مختلف، تحریف و حتی اعمال خشونت فیزیکی و کلامی در خارج کشور مخالفین جدی جمهوری اسلامی را منزوی کنند.

رضا پهلوی پایگاهی در بین مردم ایران ندارد و اگر قرار است نقشی داشته باشد، در بهترین حالت نماینده بخشی از اپوزیسیون راست و متعلق به دنیای سپری شده دیروز است و ربطی به امروز ندارد.

مردم ایران و در پیشاپیش همه مانند امروز جوانان سال ۱۳۵۷، به دلایل فساد گسترده و سیستماتیک، استبداد شاهی و جنایات ساواک، شکنجه و اعدام و اختلافات طبقاتی گسترده به پا خواستند و حکومتی پهلوی را سرنگون کردند. این که آن‌ها نتوانستند دستاوردهای خود را در مقابل ارتجاع مذهبی نگه دارند و گروه گروه توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند باز هم ریشه قدرت دستگاه مفت خور و بچه کش روحانیت به عملکردهای محمدرضا پهلوی و آزادی‌ها و امکاناتی که حکومت پهلوی در اختیارشان قرار داده بود برمی‌گردد. الان یک مشت شاه‌الهی اطراف رضا پهلوی جمع شدند و قصد دارند با احیای مجدد سلطنت در ایران، همه کسانی که علیه حکومت پهلوی انقلاب کردند و اکنون بالای

شصت سال هستند همه را اعدام کنند. خمینی، هنگامی که در پاریس بود جرات نداشت چنین سخنانی را به زبان بیاورد که امروز طرفداران رضا پهلوی به شنیع‌ترین شکلی به زبان می‌آورند. مثل معروفی است که می‌گویند یکی را به ده راه نمی‌داند اما ادعای کنخدایی می‌کرد.

اکنون رضا پهلوی یا به گفته اطرافانش شاهزاده رضا پهلوی، بدون این که کمترین نقد را نسبت به جنایات و غارت‌های خانواده سلطنتی و استبداد سیاه پدرش داشته باشد، به‌عنوان «ناجی» مردم ایران معرفی می‌شود! او و طرفدارنش رسماً تاریخ را تحریف می‌کنند و درباره شرایط حاکم بر جامعه ایران در دوره رضاخان و پسرش، یک مشت دروغ تحویل کسانی می‌دهد که با آن‌ها نشست و برخاست دارند. انقلاب محصول سرکوب و سانسور و استبداد است.

رضا خان میرپنج به عنوان فرمانده قزاق، با حمایت امپراتوری انگلستان علیه انقلاب مشرویت کودتا کرد و دو حکومت انگلیس و آمریکا و محمدرضا شاه وقت ایران، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را سازمان دادند و...

مردم از دل انقلاب مشروطیت و انقلاب ۵۷ تلاش تاریخی داشتند به آزادی و برابر برسند اما در هر دو بار توسط ضدانقلاب و مرتجعین شکست خوردند و قربانیان بی‌شماری دادند. اکنون نیز مردم حق دارند علیه جمهوری اسلامی انقلاب کنند. اما این بار شرایط داخلی و جهانی با انقلاب‌های مشروطیت و ۵۷ متفاوت است. جوان انقلابی امروز بسیار آگاه‌تر است و از طریق دنیای مجازی به مسایل جهان آگاهی دارد و به همین دلیل این نیرو این بار اجازه نخواهد داد گروه‌های عقب مانده سلطنت‌طلب انقلاب‌شان را به قهقرا ببرند و فدای افکار قدرت‌طلبی و مردسالاری خود بکنند. این نیروی جسور و پرانرژی جوان، به‌ویژه دختران هرگز اجازه نخواهند داد گروه‌های فرصت‌طلب و ارتجاعی انقلاب‌شان را مانند گذشته به شکست بشکافند و بساط دار و استعمار و زورگویی خود را مانند گذشته پهن کنند.

یکی از توهّمات سلطنت‌طلبان، این مسئله است که در تعدادی از کشورهای اروپایی حکومت پادشاهی وجود دارد. در حالی که این کشورها شاه، ملکه، شاهزاده‌ها و تمام خانواده سلطنتی، هیچ حقی و نقشی در امور سیاست‌گذاری ندارند. حتی بر اساس قانون، آن‌ها اجازه موضع‌گیری هم ندارند. مجلس و نخست وزیر منتخب مردم برای آن‌ها تعیین می‌کند که چه کنند، به کجا بروند و چه بگویند و یا چه قدر حقوق بگیرند. البته بسیاری از شهروندان این کشورها، کاخ و شاه و ملکه را زاید می‌دانند چرا که هزینه‌های نگاهداری کاخ‌ها و تامین هزینه‌های زندگی و تجملاتی کاخ‌نشینان را مالیات‌دهندگان می‌پردازند بدون این که آن‌ها کاری برای کشور انجام دهند.

با فشار و سرکوب جنون‌آمیز محمد رضا پهلوی و انکار وجود ملیت‌های ساکن کشور همچون ترک، عرب، کرد، ترکمن، بلوچ و...، به رسمیت نشناختن حقوق شهروندی ملیت‌های غیرفارس در تعیین سرنوشت خود، از جمله مسائل اساسی بی‌شماری است که پدر و پدر بزرگ رضا پهلوی، در دوران سلطنت‌شان، بهترین فرصت‌های تاریخی را از این مردم سلب نمودند حتی به این مردمان اجازه ندادند به زبان مادری خود تدریس کنند؛ حزب و نهاد دموکراتیک بسازند و رادیو و تلویزیون خود را تاسیس کنند. در طول حاکمیت پهلوی‌ها در ایران و اکنون رضا پهلوی و طرفدارانش در خارج کشور، هر کسی از حق تعیین سرنوشت و حتی از آزادی زبان مادریش سخنی به میان بیاورد «تجزیه‌طلب» می‌نامند. در واقع تجزیه‌طلب اسم رمز سرکوب مردمان غیرفارس در ایران است. انگار جامعه ایران، ارث شخصی خانواده پهلوی‌هاست!

حکومت مستبد و نظامی رضا شاه، بر روی ویرانه‌های انقلاب مشروطیت مستقر شد، استعمار شدید نیروی کار و جلوگیری از هر گونه سازمان‌یابی و ایجاد تشکل مستقل و اعمال سانسور شدید بر آزادی بیان و اندیشه و رسانه، تعقیب و دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام مخالفین، در اولویت حکومت رضا شاه قرار داشتند. همچنین باز گذاشتن دست

مذهب تقریبا در تمامی شئون جامعه به‌ویژه در دوران حاکمیت رضا پهلوی، تمام زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را برای صعود دستگاه روحانیت به حاکمیت فراهم کرده بود.

رضا پهلوی در تمامی این موارد، مرز روشن و شفافی با گذشتگان خود نکشیده است. از همین‌رو، او هر درجه بیش‌تر تلاش کند تا خود را «دمکرات» و «سکولار» نشان دهد باز هم نمی‌تواند کسی را قانع کند.

اگر رضا پهلوی خود را بازمانده، وارث و ادامه‌دهنده راه پدر و پدر بزرگش می‌داند موظف، پاسخ‌گوی جنایات ساواک در تعقیب، بازداشت، شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی و طبقاتی علیه حاکمیت خاندان پهلوی را نیز بپذیرد.

رضا پهلوی زمانی امید خود را به اصلاحات دولت خاتمی و دوره‌های بعد به میرحسین موسوی و طرفداران او، بسته بود که در زمینه‌های بسیاری به‌هم نزدیک هستند.

اکنون او در تلاش با گردآوری اصلاح‌طلبان سابق همچون شیرین عبادی، مسیح علی‌نژاد، ناسیونالیست‌هایی چون عبدالله مهندی و جمهوری‌خواهان ملی مانند حشمت‌الله رئیسی، نوریزاده، رضا تقی‌زاده و شاهین‌نژاد حول منشوری که اعلام کرده‌اند، با ارائه آلترناتیو جمهوری اسلامی به دولت‌ها، بتوانند کمک‌های باز هم بیش‌تر مالی، اطلاعاتی و سیاسی دریافت کند.

با تغییر موقعیت سیاسی جامعه ایران، چند اسم و چهره جدیدی به لیست قدیمی سلطنت‌طلبان اضافه شده و البته همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد تعدادی از چهره‌های معروف سلطنت‌طلبان همچون شهرام همایون، امیر طاهری و... نیز حذف شده و یا خود آن‌ها نخواسته‌اند به این لیست بپیوندند.

شهریار آهی از نزدیک‌ترین از قدیمی‌ترین سیاستمداران کهنه‌کار دوران سلطنت محمدرضا پهلوی و در این ۴۴ سال، به اتاق فکر رضا پهلوی، معروف است که در سال‌های ابتدایی خروج خاندان پهلوی از ایران همه کاره رضا پهلوی بوده و اینک همچنین از او به‌عنوان مشاور مالی رضا پهلوی نیز یاد می‌شود. بنا بر خبرها، شهریار آهی یکی از حامیان مالی و سیاسی تشکل شورای مدیریت گذار است.

شورای مدیریت گذار، تشکل سیاسی‌ست که توسط عده‌ای از فعالین سیاسی و اعضای احزاب مختلف با ادعای مدیریت دوران گذار از جمهوری اسلامی (۱۰ جولای ۲۰۲۱) تاسیس شد.

شهریار آهی عضو هیات دبیران، سخن‌گوی شورا و دبیر امور رسانه‌ای و مطبوعات شورای گذار است. شرایط و منافع مالی شهریار آهی، برآیند فعالیت و رفتار سیاسی آهی خصوصن پیش و پس از پیوستن به شورای گذار، با مرور کنفرانس‌ها و افرادی که در این نشسته‌ها حضور داشتند بخوبی اهداف این مجموعه را آشکار می‌کند.

شورای مدیریت دوران گذار در سپتامبر سال ۲۰۱۹ در امپریال کالج لندن توسط حسن شریعتمداری اعلام موجودیت کرد.

امضاءکنندگان: اختر قاسمی، آرام اشرافی، آریا قجر، آیدا قجر، بیت‌الله بی‌نیاز، جمشید امیری، جمشید طاهری‌پور، جمشید نعمتی، جواد خادم، حسن شریعتمداری، حسین باقرزاده، حسین علوی، حسین علیزاده، خالد حسن‌پور، ذبیح‌الله حجت‌نژاد، رامین پرهام، رحمان تیموری، رضا تقی‌زاده، رضا سلیمانی، ژاله توکلی، سیامک مدرسی، شاهرخ وزیری، شهران طبری، شهریار آهی، شهلا بهار دوست، شهلا فرید، عبدالله مهندی، علی مهندی، علیرضا نوری‌زاده، فریدون احمدی، کاکو علی‌یار، کاوه آهنگری، کریم شامببائی، کورش صحتی، کیانوش توکلی، کیانوش سنجر، لیلی نبوی، ماشاالله سلیمی، محسن خاتمی، محسن سازگارا، محمد محمدی، محمدجواد اکبرین، مژگان کاهن، منوچهر فرح‌بخش، منوچهر مقصودنیا، مهدی خرازی، مهناز هدایتی، ناصح فریدی، ناصر بلیده‌ای، ناهید بهمنی، ناهید حسینی، نوشابه امیری، هوشنگ اسدی، یزدان شهنشاهی و...

خالد حسن پور از اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان، منوچهر مقصودنیا از فداییان خلق حضور دارند. این همایش در روزهای ۲۴ و ۲۵ ماه مه سال ۲۰۱۸ در استکهلم سوئد با شرکت حدود صد نفر از فعالین سیاسی و رسانه‌ای برگزار شد. در این کنفرانس افرادی مانند شه‌ریار آهی، حسن شریعتمداری، فریدون احمدی، علی اصغر رمضان‌پور، احمد رافت، مهرانگیز کار، محسن سازگارا، رامین احمدی، محمد مصطفایی، آرام حسامی، کلاله شرفکندی، ناهید حسینی، مژده پگاهی، امین ریاحی، علیرضا نوریزاده، کیانوش سنجرى و مجید محمدی شرکت داشتند و در مورد زمینه سازی برگزاری انتخابات آزاد، ایجاد همبستگی میان گروه‌های اپوزیسیون، رعایت حقوق قومی، مذهبی و جنسی بحث و بررسی انجام شد.

در فرودین ۱۳۹۷-۱۵ آوریل ۲۰۱۸ در لندن: مهرانگیز کار، شه‌ریار آهی، محسن سازگارا، علیرضا نوریزاده و احمد رافت از جمله شرکت کنندگان بودند.

۱۹ خرداد ۱۳۹۷، کنفرانس نیروهای اپوزیسیون در دانشگاه جورج واشگتن امریکا:

با حضور افرادی مثل علیرضا نوریزاده، بهرام بهرامیان از اعضای پیشین جبهه ملی، عبدالله مهدی از حزب کومله، شه‌ریار آهی از شورای گذار.

در مجموع با توجه به تجربیات شه‌ریار آهی در زمینه رسانه، رابطه با افرادی که در سرویس‌های اطلاعاتی فعالیت داشتند و به‌منظر می‌رسد وی بازیگر و هدایت‌کننده اصلی شورای مدیریت گذار باشد.

شه‌ریار آهی بنا بر نوشته‌ها و خاطرات اطرافیان پهلوی روابط ویژه‌ای با خانواده رضا پهلوی داشته و این ارتباطات تا کنون نیز حفظ شده است.

گفته می‌شود تلویزیون اینترنت‌نشنال با رهبری و مشورت کلان شه‌ریار آهی فعالیت‌هایش را پیش می‌برد. به‌همین دلیل، ایران اینترنت‌نشنال تلاش می‌کند یک‌طرفه جریان سلطنت‌طلب وابسته رضا پهلوی را لایحه کند. همچنین جریان «فرشگرد» نیز در این راستا فعال است که به‌دلیل رابطه با مجموعه‌های دیگر گروه‌های سلطنت‌طلب، نفوذ خود در افکار و اهداف و سیاست‌های رضا پهلوی، عمیقاً ادامه دهد. این مجموعه‌ها در کنار رضا پهلوی قرار دارند تا او را در راستای سیاست‌های اتاق فکری که وجود دارد، مدیریت کنند و با دادن مشورت‌هایی، تقویتش نمایند. آن‌هم در شرایطی، تحولات ایران به مرحله سرنوشت‌سازی رسیده است.

شه‌ریار آهی، متفکر و اتاق فکر گروه‌های مختلف سلطنت‌طلبان و در راس همه، رضا پهلوی است. نقش و فعالیت‌های او در میان این بخش از اپوزیسیون ایران غیرقابل انکار است. چرا که هم بخش‌های منتقد سلطنت‌طلب رضا پهلوی و هم طرفداران بخشی از جمهوری‌خواهان ملی، بر نقش آهی در چرخش‌های سیاسی رضا پهلوی تأکید دارند. به این دلیل، بدون بررسی افکار و اعمال آهی نمی‌توان برخی از تصمیمات و رفتار رضا پهلوی را توضیح داد. ضمناً او از دوران سلطنت محمدرضا شاه در ارتباط نزدیک با دربار و خانواده پهلوی داشته، همچنین ارتباطات وسیعی با چهره‌های سیاسی راست و محافظه‌کار اروپایی و آمریکایی و همچنین اسرائیل و عربستان دارد.

شه‌ریار آهی از جمله کسانی است که در مورد او زیاد گفته می‌شود، در تلویزیون‌های مختلف به مناسبت‌های مختلف با او گفت‌وگو می‌کنند. او در دروان حاکمیت محمدرضا پهلوی و همچنین پس از انقلاب، تاکنون در سطح بالایی در ارتباط با خانواده پهلوی، برخی از روسای سیا و پنتاگون، مقامات مهم عربستان سعودی، اسرائیل... و نیز سازمان‌های مختلف راست اپوزیسیون بوده است. با این وجود، مجموع مطالبی که در مورد او گفته یا نوشته شده است، محدود به همان چیزهایی است که یا خود او بیان کرده، یا احمدعلی مسعود انصاری، مشاور مالی رضا پهلوی و پسر دایی فرح دیبا، در مورد او نوشته یا گفته است. او در روزهای آخر محمدرضا پهلوی در ایران، رابط غیررسمی شاه و کاخ سفید

امریکا بود. گفته می‌شود زمانی که در ام‌ای‌تی تحصیل می‌کرد، از طریق یکی از استادانش که قبلاً مسئول سیا بود، راه او را در روزهای بحرانی ۱۳۵۷، به کاخ سفید باز کرد.

بسیاری آهی را معلم رضا پهلوی قلمداد می‌کنند، در حالی که هیچ نوشته مدونی در مورد مسائل سیاسی او، نمی‌توان یافت.

آهی پس از فروپاشی دیوار برلین، فرصت کار در کشورهای بالتیک را مناسب یافت. او از جمله با کسانی چون توماس هندریک ایلوس، دیپلمات، خبرنگار و رهبر حزب سوسیال دموکرات استونی که در دهه ۱۹۹۰، ابتدا در چند دولت به‌عنوان وزیر و سپس از سال ۲۰۰۶ به‌مدت ده سال رییس جمهور استونی بود، آشنایی دارد. او مدیر بنیاد ایالات متحده-بالتیک و یکی از بنیان‌گذاران بنیاد بالتیک که یک بنیاد سرمایه‌گذاری خصوصی در سهام در استونی و لیتوانی و لتونی محسوب می‌شد، بود. آهی، همچنین کارنامه بسیار موفقی در عرصه شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی دارد و سال‌ها مشاور عالی شبکه تلویزیونی MBC بود که به عربستان سعودی تعلق داشت.

آهی در یکی از معدود نوشته‌های خود در مورد بهار عربی بر لزوم «آزادی جریان اطلاعات» و «شفافیت» برای «ایجاد جامعه باز» به سیاق پوپر تاکید دارد. (آهی، ۲۰۱۱) او در این نوشته، بر وابستگی دموکراسی و آزادی جریان اطلاعات به یکدیگر تاکید دارد. او اگرچه به وجود اختلاف بین این دو اشاره می‌کند اما مانند «سولا پول» اهمیت زیادی برای آزادی جریان اطلاعات قائل است. اما آیا خود او که خواهان شفافیت است، در عمل با شفافیت برخورد می‌کند؟

آهی به‌گفته خودش، با هشت رییس سیا رابطه نزدیکی داشته است. (بی‌بی‌سی)

آهی در مورد شلزینگر، گفته است، او کسی بود که در کابینه سه رییس جمهور، دو جمهوری‌خواه و یک دموکرات شرکت داشته است، کسی که به‌شدت نگران آینده وضع مردم ایران به‌خاطر قدرت گرفتن روحانیون مرتجع بوده است. آهی که یکی از بنیان‌گذاران «اتحاد برای دموکراسی در ایران» است، هنگامی که از او پرسیده می‌شود چرا در ایران انقلاب شد، می‌تواند ساعت‌ها در مورد عوامل فرعی انقلاب صحبت کند اما کلمه‌ای در مورد نبود آزادی و دموکراسی و دیکتاتوری فردی زمان حاکمیت فردی شاه نگوید.

زمانی که امریکا به عراق حمله نمود، از این‌که امریکا نه ایران، بلکه عراق را به‌عنوان «دروازه تمدن» و گسترش دموکراسی در خاورمیانه برگزید - آهی به‌همراه بسیاری دیگر - به‌شدت مایوس گشت، اما امیدوار بود که ایران کشور بعدی است. به هنگام شروع جنگ امریکا با عراق، نه نگران وضع مردم آن کشور، بلکه آن بود که امریکا به‌عنوان یک کشور متجاوز چگونه باید خود را به مردم عراق معرفی کند. جیمز شلزینگر، دوست قدیمی‌اش که قبلاً رییس سیا بود، به وی گفته بود: «ما در حال حمله هستیم» آهی از یکی از مقامات پنتاگون می‌پرسد: «آیا شما ویدئویی که پس از تسخیر بغداد باید از تلویزیون سراسری عراق پخش شود را آماده نموده‌اید؟» او پاسخ می‌دهد «ویدئو، کدام ویدئو؟» آهی توضیح می‌دهد که بحرانی‌ترین لحظات پس از کودتا یا اشغال یک کشور پخش تلویزیونی برای مردم آن کشور است، «ترسیم این است که آنچه شما انجام می‌دهید، بهترین اتفاقی است که برای آن‌ها افتاده است. به ویژه باید به آن‌ها اطمینان داد که بر اوضاع کنترل کامل دارید.» (تیمرمن، ۲۰۰۷، ص ۵۷) او سپس آمادگی خود و دوستان متخصص خویش برای کمک مجانی به امریکایی‌ها را اعلام می‌کند. البته امریکایی‌ها که مطمئن از پیروزی ساده خود بودند، توجهی به سخنان او نکردند. سال‌ها بعد، زمانی که امریکا در باتلاق عراق گرفتار شده بود، آهی که یکی از مدیران موفق mbc عربستان بود، توانست در ازا «کمک‌های» خود درآمد قابل‌توجهی را نصیب صاحبان mbc نماید.

پس از این که امریکا، احتمال حمله به ایران را کنار گذاشت، آهی و بسیاری از همفکرانش به این نتیجه رسیدند که باید نیروهای اپوزیسیون را زیر یک تشکیلات واحد سازمان‌دهی کرد. کنفرانس‌های متفاوتی در کشورهای مختلف جهان برگزار شد و او اپوزیسیون غیرسلطنتی را نیز مورد خطاب قرار داد. بعد از استکهلم یک، بروکسل و پراگ، آهی کنفرانس استکهلم دو را با کمک دوستانش در سال ۲۰۱۳ در استکهلم برگزار کرد. میزبان کنفرانس از سوی حزب سوئدی، فردریک مالم از حزب لیبرال‌ها بود.

آهی و دوستانش توانستند با حمایت فردریک مالم این کنفرانس را برگزار کنند. هم آهی و هم فردریک مالم خود را سوسیال لیبرال معرفی می‌کنند. مالم که کنفرانس را افتتاح کرد در سال ۲۰۱۳ هم‌طمان اعلام کرد که «گزینه‌های مختلف» در برخورد با ایران روز میز است و هدف کنفرانس را آماده کردن اپوزیسیون ایران برای «تغییر» در راه و در حال وقوع، برشمرد. او از آهی به‌عنوان برگزار کننده این کنفرانس، تشکر کرد. (دوشوکی، ۲۰۱۳)

مالم که عضو حزب لیبرال‌های سوئد است، از معدود کسانی در این کشور است که مخالف خروج امریکا از عراق است. او از جمله گفته بود: «در سوئد بسیاری می‌گویند «امریکا از عراق بیرون رود» من دوست دارم بگویم «امریکا وارد ایران شو». برخی‌ها مالم را «دوست کرده‌ها» معرفی می‌کنند.

آهی، بر این عقیده است که حکومت شاه در طی پنج ماه در میانه جریان انقلاب فرصت داشت، قائله انقلاب را ختم کند. (بی‌بی‌سی) او معتقد است که شاه نمی‌بایستی «مسعود رجوی» را آزاد می‌کرد و یا به وعده‌های طالقانی در مورد عدم تبلیغ سیاسی باور می‌کرد.

رضا پهلوی در طول ۴۴ سال گذشته، پروسه‌های مختلفی را از سر گذرانده است. رضا پهلوی کمی پس از مرگ پدرش در تابستان ۱۳۵۹ زمانی که به سن بیست سالگی رسید، در قاهره خود را «شاه ایران» خواند، و گفت «بنا بر قانون من شاه کشور هستم» (همان‌جا) در حالی که حتی او در ایران هم بود برای قانونی کردن موقعیت خود، می‌بایست در مقابل مجلس نمایندگان مردم ایران سوگند یاد می‌کرد تا بتواند ادعای «شاه قانونی» داشته باشد.

او در سال ۲۰۱۵، در مصاحبه با نشریه المانی فوکوس، در مورد نقش خود، بسیار غلو کرده و ادعا می‌کند: «با توجه به‌نام، سرمایه سیاسی و تجارب بین‌المللی، من به‌خوبی می‌توانم این نقش را ایفا کنم. همه در ایران نام مرا می‌شناسند. ... آیا این یک مزیت فوق‌العاده نیست؟» (فوکوس آنلاین، ۲۰۱۵/۰۹/۱۰۹)

اوری لویرانی یکی از مقامات اسرائیل در ایران در زمان شاه، در برنامه پانورامای بی‌بی‌سی در فوریه ۱۹۸۲ از احتمال کودتای اسرائیل بر علیه خمینی سخن گفت. (پارسی، ۲۰۰۷، ص ۱۱۷) در این زمان چند تن از افسران عالی‌رتبه زمان شاه که به اصطلاح «ارتش آزادی‌بخش» ایجاد کرده بودند، تلاش داشتند یک کودتای نظامی را در ایران به مرحله اجرا بگذارند. به‌همین منظور، رضا پهلوی «از طریق یک میلیاردر سعودی، عدنان خاشقی، با وزیر دفاع وقت اسرائیل، آریل شارون، تماس گرفت و خواهان کمک اسرائیل در آموزش و مسلح کردن سربازان ایرانی وفادار به سلطنت پهلوی گشت. مدعی جوان تاج و تخت خواسته بود که ایرانیان در سودان‌مکانی دور از دسترس تهران-با استفاده از بودجه سعودی و تجهیزات اسرائیلی به‌منظور به اجرا گذاشتن طرح ضدانقلابی در ایران آموزش ببینند» (همان‌جا، ص ۳۰۶) این طرح با تغییر و تحولات سیاسی در اسرائیل و نیز عدم اطمینان شارون به توانایی رضا پهلوی، عملاً کنار گذاشته شد.

پس از ملاقات ویلیام کیسی و رضا پهلوی در رباط، آنچه که پهلوی «همکاری متقابل در امور اطلاعاتی... برای منافع متقابل» می‌نامید، آغاز شد. اما او منکر دریافت پول از آژانس گشت. با این حال مشاور مالی وی مدعی بود که

پس از چندی حقوق پهلوی به ۱۵۰ هزار دلار در ماه افزایش می‌یابد. در این زمان تصویر بزرگی از او با لقب «امید دموکراسی ایران» در بخش ایران سیا در لانگلی آویزان شده بود.» (فریدمن، ۲۰۱۳، ص ۲۷۴).

در سال ۲۰۰۳، پس از اشغال عراق، رضا پهلوی و یارانش، کمی فعال‌تر شدند. پل کروگمن در نیویورک تایمز به نقل از روزنامه هآرتس نوشت: «جان بولتون معاون وزیر امور خارجه به مقامات اسرائیلی گفت که پس از شکست عراق، ایالات متحده به مسئله ایران، سوریه و کره شمالی خواهد پرداخت.» (کروگمن، ۲۰۰۳) قبل از آن، بنا به گفته علی شاکری، رضا پهلوی در یک مصاحبه گفته بود که چشم اختاپوس تروریسم در ایران است. (شاکری، ۱۳۹۷)

در این زمان سناتور سام براونیک که به رضا پهلوی نزدیک بود، لایحه‌ای را معرفی کرد و برای حمایت از فعالیت‌های مخالفین از جمله پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی تقاضای صد میلیون دلار نمود. مایکل لدین نیز رضا پهلوی را شخصیتی مناسب برای حکومت‌گذار معرفی کرد. (همان‌جا) در این زمان، در میان مقامات امریکا نظر واحدی در مورد رضا پهلوی وجود نداشت. طرح براونیک به تصویب نرسید اما دولت بوش بودجه جداگانه‌ای برای حمایت از اپوزیسیون ایران تخصیص داد. دختر دیک چینی، الیزابت چینی، و همکارانش موفق شدند که بودجه ۸۵ میلیون دلاری را تصویب کنند که بزرگترین قسمت آن صرف گسترش پخش برنامه‌های رادیو تلویزیونی به زبان فارسی گشت. با گیر کردن امریکا در باتلاق عراق، طرح‌های حمله بعضی از راست‌گرایان افراطی امریکا به ایران نقش بر آب شد و امید رضا پهلوی و برخی دیگر از مخالفین دیگر برای بازگشت به ایران به یاس تبدیل شد.

در سال ۲۰۱۳ در پاریس، «شورای ملی ایران» از احزاب و گروه‌های مشروطه‌خواه تشکیل شد که هدف خود را «سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و برگزاری انتخاباتی آزاد برای رسیدن به دموکراسی در ایران» اعلام کرد. رضا پهلوی، به ریاست این شورا انتخاب شد. اما او ۴ سال بعد ریاست خود را تمدید نکرد. علت اصلی آن نیز عدم توافق در میان گروه‌های سلطنت‌طلبان بود.

با انتخاب شدن ترامپ به ریاست جمهوری امریکا و تقویت نیروهای نژادپرست سلطنت‌طلب اختلافات درون سلطنت‌طلبان افزایش یافت. مخالفین رضا پهلوی معتقدند که با توجه به حضور گسترده سلطنت‌طلبان در امریکا و سابقه روابط طولانی با مقامات امریکایی، رضا پهلوی نتوانسته است به‌عنوان یک رهبر مقتدر عمل نماید و از این نظر مجاهدین خلق ایران با امکانات کمتر موفقیت‌های بیش‌تری به‌دست آورده‌اند.

اما پس از انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری امریکا، رضا پهلوی برای او نامه‌ای نوشت و از او خواست که از «نیروهای سکولار-دمکرات» ایران حمایت کند «راحتل نه مواجهه نظامی و جنگ با ایران و نه حفظ وضع موجود است.» او در این نامه، همچنین پرداخت بدهی‌های ایران را نادرست خواند. او پس از چندی در جلسه سخنرانی خود در آستانه چهلمین سال پیروزی انقلاب ایران در انستیتو واشینگتن یکی از اندیشکده‌های امریکا گفت کشورهای غربی باید اموال ایران در خارج از کشور را ضبط کرده و آن را در اختیار «مخالفان دموکرات حکومت ایران» قرار دهند. او همچنین پیشنهاد ضبط اموال نزدیکان دولت‌مردان ایرانی به هنگام مسافرت به کشورهای غربی را داد. (رضا پهلوی، ۱۳۹۷)

رضا پهلوی در طی حکومت ترامپ، حمایت خود را از تحریم‌های اعمالی دولت ترامپ اعلام نمود. او در مصاحبه با نیوزویک عنوان کرد که «تحریم‌ها منابع رژیم «برای رفتار ناشایست و بی‌ثبات‌کننده رژیم در منطقه و در سراسر جهان» محدود کرده یا کاهش می‌دهد» و مردم ایران این موضوع را درک می‌کنند و «مردم در خیابان بر علیه تحریم‌ها شعار ندادند» زیرا جمهوری اسلامی را عامل اصلی بدبختی‌ها تلقی می‌کنند. اما او از پاسخ مستقیم به خبرنگار

نیوزویک در باره خروج امریکا از برجام خودداری کرد. (رضا پهلوی، ۱۳۹۸) وی، همچنین خواهان پایان مذاکرات غرب با جمهوری اسلامی شد.

رضا پهلوی در ابتدای سال ۱۳۹۸، در گفت‌وگو با شبکه رسانه‌ای بیان عنوان کرد که نیروهای طرفدار جمهوری اسلامی در صدای امریکا و رادیو فردا «نفوذ» کرده‌اند و به‌همین دلیل او، خواهان پاکسازی این دو رسانه شد. رضا پهلوی در بیش از دو دهه پیش «در جمع هزاران نفری در استادیوم ورزشی لوس‌آنجلس، خطاب به کسانی که به سلطنت‌طلبان نمی‌پیوندند با تهدیدی ضد دموکراتیک گفت: «ما پس از کسب قدرت دم دروازه ورود به ایران، جلوی شما را می‌گیریم.» (شاکری، ۱۳۹۷)

استراتژی نهایی رضا پهلوی برای براندازی جمهوری اسلامی و در عین‌حال مدیریت دوره بعد از آن است. اگر در استراتژی اصلاح‌طلبان تجمعات اعتراضی، نشریات و احزاب سیاسی در خدمت چانه‌زنی آنان با مقامات بالای نظام و سهم‌خواهی از آنان بود، برای رضا پهلوی تجمعات اعتراضی، رسانه‌ها، احزاب سیاسی و ایرانیان خارج از کشور در خدمت چانه‌زنی با سران کشورها، از اعضای دولت تا قانون‌گذاران است و بیش‌ترین امید رضا پهلوی بیش از همه، به اصلاح‌طلبان سابق جمهوری اسلامی است.

آزادی وعده داده‌شده از منظر مدافعان و مشاوران نزدیک رضا پهلوی، از جمله در «انجمن شهریار» و «فصلنامه فریدون» ترسیم شده است. سعید قاسمی‌نژاد در گفت‌وگویی در مورد «نوپهلوی‌گرایی» با علیرضا کیانی که در شماره سوم فصلنامه‌ی فریدون ۱۱ در فروردین ۱۴۰۱ منتشر شده، می‌گوید: «باید عقل سلیم و حکمت عملی داشت. فرض کنید حالا این جمهوری اسلامی سقوط کرد. وضعیت مشابه وضعیتی است که ما در اواخر دوره قاجار داشتیم که رضاشاه آمد. شما یک کشور دارید که از نظر بین‌المللی در انزوا است، شما یک کشور دارید که جریان‌های اسلام‌گرای مسلح در آن قدرتمندند، شما یک کشور دارید که از نظر اقتصادی در وضعیت بسیار ناجوری است، آیا عقل عملی حکم می‌کند که شما بگویید فاشیست‌ها، تجزیه‌طلب‌ها، اسلام‌گراها، کمونیست‌های انقلابی باید حق داشته باشند مملکت را پاره پاره کنند؟ یا عقل سلیم حکم می‌کند که این نخبگان دور هم جمع شوند، یک توافقی حول حد و مرزهای نظام سیاسی کنند برای این‌که بتوانند کشور را پیش ببرند؟... باید آن چهار گروه که گفتیم را از نظام سیاسی حذف کرد... به باور من نخبگان سیاسی اعم از چپ و راست و لیبرال و ملی‌گرا می‌توانند با هم توافق کنند ممنوعیت این احزاب را در قانون اساسی بگنجانند و مردم اگر به این قانون اساسی رای دادند که خب چه عالی. مردم اگر بعداً هم خواستند که مثلاً احزاب اسلام‌گرا اجازه فعالیت سیاسی پیدا کنند طبیعتاً باید برود مسیر قانونی برای تغییر قانون اساسی را طی کند. حرف من اما این است که از الان باید اجماعی از نخبگان درست کرد برای گنجاندن این‌ها در قانون اساسی.»

او در مورد شیوه ممکن برای جلوگیری از سرنگونی حکومت پهلوی در سال ۵۷ می‌گوید: «مهم‌ترین کاری که شاید می‌شد کرد این بود که با حداقل خون‌ریزی جلوی آن جریان را گرفت. اولویت را داد به بازداشت نیروهایی که دنبال به آشوب کشیدن مملکت بودند و تا جایی که ممکن بود بدون خون‌ریزی این کار را کرد. حالا اگر بدون خون‌ریزی هم نمی‌شد خب حفظ مملکت بسیار مهم بود و باید با چنگ و دندان کشور را نگه داشت... با توجه به آن تجربه من فکر می‌کنم آن طرح بازداشت چند هزار نفر از این سران و عوامل این جریان‌ها و فرستادن‌شان به یک جای دور و نگهداشتن‌شان در زندان می‌توانست یک ایده بسیار مناسب باشد. یعنی اگر دوباره در ایران آزاد فردا مشکلی به این شکل پیش بیاید نباید ممانعت کرد. باید قاطع بود. به نظرم درس خوبی است که راه را برای بلافاصله بعد از براندازی و این‌که چه باید کرد هم نشان می‌دهد.»

سعید قاسمی‌نژاد در ضمن در خلال این گفت‌وگو بارها از کودتای ژنرال پینوشه در شیلی، کودتاهای مکرر ارتش در ترکیه و کودتا و کشتار گوانگجو در کره جنوبی به‌عنوان نمونه‌های موفق از حفظ کشور مثال می‌زند و کیانی در مقام تحسین‌نگار بر فرمایشات استاد تصریح می‌کند که در ترکیه و در جریان کودتای ۱۹۸۰ «بیش‌تر از پانصد هزار نفر را بازداشت می‌کنند، ده‌ها نفر را در خیابان اعدام خیابانی می‌کنند و صدها نفر در زندان زیر شکنجه کشته می‌شوند.»

سعید قاسمی‌نژاد، تازه از نیروهای میانه‌روی نزدیک به رضا پهلوی محسوب می‌شود و در همین مصاحبه با هواداران احیای سلطنت مطلقه مرز می‌گذارد. البته نه به این دلیل که سلطنت مطلقه مطلوب نیست بلکه به این دلیل که «در قرن ۲۱، در فضای کنونی ایران، در فضای کنونی جهان، با توجه به منش و روش میراث‌دار پادشاهی در ایران به نظر (...) شدنی نمی‌آید.»

فریدون احمدی در گفت‌وگو با کیانوش توکلی از عبارات‌های «کربلای ۲۸ مرداد» و «کربلای انقلاب ۵۷» استفاده می‌کند. اشاره او به بخشی از اپوزیسیون است که اولی با اشاره به کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد حاضر نیست با حامیان و وارثان سلطنت پهلوی متحد شود و دومی با اشاره به نقش بخشی از اپوزیسیون در انقلاب ۵۷ حاضر نیست با این بازماندگان «ارتجاع سرخ و سیاه» دست به اتحاد بزند. مسئله این‌ها نیست. مسئله این است که واژه «کربلای ۲۸ مرداد» واژه‌ای است که همین نوپهلوی‌گرایان از آن استفاده می‌کنند و استفاده از این واژه نشان می‌دهد اتفاقاً فریدون احمدی در مقام مدیر کارگروه گفتمان و استراتژی شورای مدیریت گذار با ادبیات و گفتار نوپهلوی‌گرایانی که از همین حالا جوخه‌های ترور و تخت‌های شکنجه تدارک دیده‌اند، آشناست. با این وجود در چند سال اخیر به دنبال اتحاد حول رضا پهلوی بوده‌اند بنابراین، به‌خوبی می‌دانند با کدام نیرو و حول چه برنامه‌ای متحد می‌شوند.

درست به‌همین دلیل است که رضا پهلوی هرگز سراغ سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه یا سندیکای کارگران شرکت هفت‌تپه نمی‌رود، در هیچ‌یک از پیام‌هایش کانون‌های صنفی معلمان، شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگیان، اتحاد بازنشستگان یا تشکلات‌های مشابه را نه خطاب می‌کند و نه به رسمیت می‌شناسد. هرگز طرفدارانش را به حضور در شوراها صنفی دانشجویی تشویق نمی‌کند اما اختلافی که در ظاهر به نظر می‌رسد «براندازان» باید با «اصلاح‌طلبان» داشته باشند، در پرسش و پاسخ بعد پیامش می‌گوید: «بسیاری از کسانی که در آینده ایران در صحنه مدیریت اداری و سیاسی کشور خواهند بود، بخش عمده‌ایش هم‌اکنون در ایران هستند. خیلی‌هاشون هم در داخل سیستم هستند. دلشون با این نظام نیست. اعتقادات ایدئولوژیکی با این نظام ندارند. ولی به این نتیجه رسیدن که این نظام جوابگو نیست. اصلاح‌طلبان دیروز، امروز دیگه دنبال اصلاح نظام نیستن ولی بایستی بتونن به صف مبارزین سکولار دموکرات بپیوندن. هیچ‌کسی رو که امروز بخواد آینده بهتری رو جست‌وجو بکنه نبایستی جدا بکنیم و بگذاریم از قافله عقب بیفتن.»

به این معنا رضا پهلوی، به فکر برانداختن جمهوری اسلامی نیست. برخلاف ادعای موجود در این فراخوان‌ها و اتحادها و پیام‌ها، تنها امید چنین اقداماتی به مداخله‌ها از بالا و توسط دولت‌ها مانند لیبی و عراق و افغانستان، می‌تواند باشد. به‌همین دلیل مخاطبان اصلی این پیام‌های مکرر رضا پهلوی نه مردم ایران، بلکه رقبای بین‌المللی و رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی بوده‌اند. این اتحادها تنها زمانی می‌توانند به امر کنترل و مدیریت گذار مشغول شوند که قدرت‌های بین‌المللی منشا اصلی تغییر باشند، خواه با فروپاشی جمهوری اسلامی، خواه با انقلاب مخملی و حتی با مداخله نظامی.

قاسمی‌نژاد با گروه جدید خودش در «انجمن شهریار» و فصلنامه فریدون انجام داده، در مورد میزان دخالت شاه در امور یک مشروطه سلطنتی می‌گوید: «در این سیستم بازیگران سیاسی اگر خواهان این هستند که پادشاه کمتر دخالت

کند، شرط لازم این است که از خودشان بلوغ نشان دهند، بتوانند مشکلات خود را حل کنند و بتوانند مشکلات جامعه را حل کنند بدون این که جامعه را به سمت فروپاشی بکشانند.» و مصاحبه‌کننده که علیرضا کیانی بود به‌طور مکرر تاکید می‌کند: «بله. حداقل هم این است که به تمامیت سرزمینی و مقابله با رویکردهای فاشیستی، اعم از اسلام‌گرا و کمونیست، پایبند باشند. یعنی رویکردهایی که زمین بازی را به هم نریزد.»

بنابراین، مسئله آن‌ها اصل تغییر و سرنوشت جمهوری اسلامی نیست، آن‌ها تغییر و سرنوشتی را به‌نحوی می‌خواهند که «زمین بازی» به هم نریزد. این «بازی» هم بنا به بیان صریح قاسمی‌نژاد «بازی بر اساس دموکراسی و در چارچوب اقتصاد بازار» است.

بر طبق گفته آقای احمد علی مسعود انصاری پسر خاله خانم فرح پهلوی در کتاب‌های «من و خاندان پهلوی» (صفحه‌های ۲۲۳ و ۲۲۴) و «ناگفته‌هایی از تاریخ معاصر» (صفحه‌های ۱۲۲ و ۱۲۳)، از ۱۹۸۴ تا اواخر ۱۹۸۸، در دوران ریاست جمهوری رانالد ریگان، سازمان سیا ماهی ۱۵۰ هزار دلار در اختیار پهلوی سوم قرار می‌داد.

انصاری در دو مصاحبه، یکی در سال ۱۳۹۱ و دیگری در سال ۱۳۹۷، چگونگی ملاقات پهلوی سوم با ویلیام کیسی، مدیر وقت سازمان سیا، که منجر به پرداخت آن مبلغ ماهانه شد، را توصیف نمودند که با یکدیگر تطابق کامل دارد. ایشان در مصاحبه ۱۳۹۷، چنین گفتند:

«در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ میلادی که رضا پهلوی در مراکش بود، تعدادی از آشنایان سعی در آوردن و معرفی مأموران سازمان سیا و ملاقات ایشان با او داشتند و حتی رقابت شدیدی میان ایشان در این مورد درگرفته بود. من به رضا پهلوی پیشنهاد کردم که باید از این بازی خارج شود و شان خود را حفظ کند، و اگر علاقه‌ای به دیدن فردی از سازمان سیا را دارد بهتر است با رییس این سازمان آقای ویلیام کیسی ملاقات کند. او قبول کرد. من این موضوع را با دکتر غلامحسین کاظمیان که مسئول کارهای سیاسی او در امریکا بود مطرح کردم. وی دوستی به‌نام آقای مرین اسموک Marion Smoak که دیپلمات بودند داشت که از دوستان نزدیک آقای ریگان رییس جمهوری وقت امریکا و اطرافیان ایشان بود. در سفر رضا پهلوی در سال ۱۹۸۳ به امریکا، آقای اسموک ناهاری در کلوب Chevy Chase در ایالت مریلند امریکا ترتیب داد که در آن، آقایان کیسی، مایکل دیور، معاون رییس کارکنان کاخ سفید در آن زمان، (دیوید) ریچارد (هلمز) مدیر سازمان سیا از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۳ و سفیر امریکا در ایران از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ وعده‌ای دیگر از جانب امریکایی‌ها، و همچنین من، آقایان دکتر غلامحسین کاظمیان، احمد اویسی، و شهریار آهی حضور داشتند. بعد از آن ناهار، ملاقات‌های دیگری نیز میان آقایان رضا پهلوی و ویلیام کیسی در خانه‌ی آقای اسموک انجام گرفت. در سال ۱۹۸۴ آقای پهلوی به من گفت که آقای کیسی پیشنهاد پرداخت ماهی ۱۵۰ هزار دلار را به ایشان کرده است. من با اصل پول گرفتن ایشان از سازمان سیا مخالفت، و به ایشان گوشزد کردم که پدرش تا روز فوت به دلیل نقش خارجی در واقعه ۲۸ مرداد، مورد انتقاد مردم ایران بوده است؛ و پیشنهاد من برای انجام ملاقات با رییس سیا برای این نبود که از این سازمان پول بگیرد، بلکه هدف در مرحله‌ی اول خلاص شدن از فشار اطرافیان رضا پهلوی، برای آوردن افراد مختلف این سازمان به داخل تشکیلات ایشان بود؛ و دوم این که فکر می‌کردم اگر او علاقه به داشتن رابطه با این سازمان دارد، این رابطه باید مطابق شان او و تنها در حد مشورتی باشد. آقای رضا پهلوی استدلال مرا قبول نکرد. من نیز با این که در آن زمان هم مسئول امور مالی شخصی او بودم و هم مسایل مالی فعالیت‌های سیاسی او را سرپرستی می‌کردم، از گرفتن آن پول اجتناب کردم. بنابراین مسئولیت گرفتن این پول به آقای شهریار آهی واگذار شد و تا جایی که می‌دانم پرداخت آن تا سال ۱۹۸۸ ادامه داشت.»

انصاری در فصل سوم کتاب خود، «من و رضا» که در حقیقت دنباله کتاب «من و خاندان پهلوی» است، توضیح می‌دهند که ۱۵۰ هزار دلار در ماهی که سازمان سیا پرداخت می‌کرد به حسابی به نام پهلوی سوم ریخته می‌شد. بر طبق توافق باید ماهی ۵۰۰۰۰ دلار به پرویز ثابتی، «مقام امنیتی» زمان محمد رضا شاه و مدیر شکنجه گران ساواک، پرداخت می‌شد. در همان فصل آقای انصاری اسامی دیگر نزدیکان پهلوی سوم، از قبیل آهی، محمود فروغی، علی حیدر شهبازی، سیروس پرتوی، و دیگران را که همگی از همان حساب پهلوی سوم حقوق دریافت می‌کردند ذکر می‌کند. چون حساب به نام پهلوی سوم بود، این افراد می‌توانستند ادعا کنند که حقوق خود را از او دریافت می‌کردند. همان‌طور که اشاره شد برخی از چهره‌های موثر قدیمی سلطنت‌طلبان از رضا پهلوی دور شده‌اند و در مقابل اطراف او را کسانی گرفته‌اند که سابقه اصلاح‌طلبی و همکاری با جمهوری اسلامی را دارند. شاید هم رضا پهلوی به دام طرح‌های امنیتی جمهوری اسلامی افتاده است.

البته نفوذ عوامل جمهوری اسلامی در میان سلطنت‌طلبان موضوع جدید نیست و سابقه دارد. برای مثال:

ناگفته‌های حسین یزدی؛ مرد همیشه جاسوس!

مستند دیدنی «برای وطنم ایران»

«- دکتر حسین یزدی بامداد جمعه ۱۷ بهمن ۱۳۹۹-۵ فوریه ۲۰۲۱، در المان درگذشت.

- دکتر حسین یزدی در سال ۱۳۱۳ در خانواده‌ای که پدر توده‌ای بود متولد شد. وی در اوایل دهه سی خورشیدی به عضویت سازمان جوانان حزب توده ایران در می‌آید و اولین بار در ۱۳۳۱ به واسطه فعالیت‌های تشکیلاتی دستگیر و زندانی می‌شود.

- وی در المان شرقی به اتهام فعالیت‌های جاسوسی علیه کمونیست‌های ایرانی دستگیر شد و بیش از ۱۶ سال در زندان‌های «جمهوری دموکراتیک المان» بسر برد و سپس با تلاش دولت شاهنشاهی ایران از زندان آزاد و راهی ایران گشت.

وی بعد از ۲۳ سال اقامت در المان شرقی به ایران باز می‌گردد و بعد از ملاقات با پادشاه و دیدن پدرش، به فعالیت ضدتوده‌ای خود ادامه می‌دهد.

دکتر یزدی بعد از بازگشت به ایران به فعالیت‌های ضدتوده‌ای در سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) ادامه می‌دهد؛ به تعبیر خودش «... به بچه‌های سازمان امنیت گفتم می‌خواهم بازجو شوم. دلم می‌خواست بازجوی توده‌ای‌ها بشوم. ساواک با برداشت من از شغل بازجویی موافق نبود به من گفتند دوران مشیت و لگد مدت‌ها است گذشته است...» با وقوع فاجعه ملی ۱۹۷۹، دکتر حسین یزدی به خارج از ایران می‌آید و فعالیت‌های خود را علیه فاشیسم مذهبی پی می‌گیرد. در سال‌های اخیر دکتر حسین یزدی بیشتر در عرصه روزنامه‌نگاری در المان فعالیت داشت و به انعکاس خبرهای ایران در مطبوعات المان می‌پرداخت.

حزب مشروطه ایران (لیبرال دموکرات)، کنفرانس اروپایی خود تحت عنوان «ایران همه آن چیزی است که داریم» را در سال ۱۳۹۸ با بزرگداشت خدمات ملی و میهنی دکتر حسین یزدی برگزار کرد. شهبانو فرح پهلوی نیز در پیامی که در کنگره خوانده شد، از خدمات وطن‌پرستانه دکتر حسین یزدی تجلیل و قدردانی نمود. (کیهان لندن، در بزرگداشت سرباز وطن حسین یزدی، جمعه ۱۷ بهمن ۱۳۹۹ برابر با ۰۵ فوریه ۲۰۲۱)

اما بعد از مرگ یزدی، در مستند تازه‌ای که نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی آن را تهیه کرده‌اند، معلوم می‌شود که حسین یزدی از چند سال پیش مخفیانه با جمهوری اسلامی هم همکاری داشته و حضورش در میان مشروطه‌خواهان برای جاسوسی بوده است.

او می‌گوید که چه در جاسوسی از حزب توده و چه در جاسوسی از سلطنت‌طلبان انگیزه‌اش «حب وطن» بوده است!

در جمع‌بندی می‌توانیم تاکید کنیم که رضا پهلوی و برخی متحدان او، در هر سه گونه سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه و ناسیونالیست، افکار فاشیستی و ظرفیت‌های بالایی برای سرکوب مخالفین خود دارند.

اما سلطنت‌طلبان فاقد پایگاه اجتماعی جدی در داخل ایران هستند و به همین دلیل، به چماقداری و تهدید نیروهای دیگر به‌ویژه نیروهای چپ و مجاهدین خلق روی آورده‌اند.

در عین حال سلطنت‌طلبان با میلیاردها دلار از پول مردم را که محمدرضا با خود از ایران خارج کرده بود و یا از قبل در بانک‌های خارجی نگه داشته بود توان بسیج اوباشان و چماقداران شعبان‌بی‌مخی و حزب‌اللهی و بازسازی ساواک به مدیریت پرویز ثابتی را دارند.

انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، هزاران چهره سرشناس دارد و از هر نظر انقلاب خود را رهبری و سازمان‌دهی می‌کنند. جمله با سر دادن شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد چه رهبر»، صراحتاً اعلام کرده‌اند که رهبری‌شان جمعی و مدیریت شورایی است. بی‌خود نیست که چماقداران سلطنت‌طلبان، تلاش می‌کنند در تظاهرات‌های خارج کشور، مانع برداشتن و یا سر دادن این شعار شوند. حتی چماقداران سلطنت‌طلبان در تظاهرات اخیر بروکسل، یکی از تظاهرکننده را ضربه مغزی کردند و راهی بیمارستان نمودند. تنها جرم این فرد، حمل این شعار بر روی پلاکاردی بود. امروز جنبش‌های اجتماعی ایران همچون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش مردم تحت ستم، روشنفکران و جنبش دانشجویی بسیار آگاه هستند و رضا پهلوی و طرفدارانش در نزد این جنبش‌ها ابداء مطرح نیستند. شاید در نزد افراد و محافل کوچکی در درون آن‌ها چنین فکری داشته باشند.

برای مثال شعارهای ۱۶ اذر روز دانشجوی در سال ۱۴۰۱، از جمله شعارهای «نان، کار، آزادی، اداره شورایی» و یا «آزادی، عدالت، این است شعار ملت»، «مجاهد، پهلوی، دو دشمن آزادی»، «علی نژاد و ارشاد، ارتجاع و انقیاد» و پلاکاردی با مضمون جهانی بودن مبارزه برای سرنگونی نئولیبرالیسم، تحلیل وضعیت کشور و جهان و اعتراض‌ها در کشورهای مختلف جهان، از سوی دانشجویان بود.

ناسیونالیسم و پان‌ایرانیسم آریایی در افکار همه گروه‌های سلطنت‌طلب، ریشه قوی دارد. سلطنت‌طلبان در داخل ایران، هوادار چندانی چشم‌گیری ندارند. هواداران سلطنت در خارج کشور، طیف وسیعی از راست افراطی نژادپرست تا سوسیال لیبرال را در بر می‌گیرد. علاوه بر این، برخی از شهروندان ایرانی در خارج کشور، که چندان هم سیاسی نیستند، یا سیاست‌های جاری را دنبال نمی‌کنند اما هنوز در حال و هوای ظواهر دوران «طلایی» سلطنت به‌سر می‌برند گاهی به‌طور ناخودآگاه به سیاهی لشکر سلطنت‌طلبان تبدیل می‌شوند. اما همه شواهد نشان می‌دهند که سلطنت‌طلبان در داخل ایران، چندان پایگاهی ندارند.

اپوزیسیونی که در راس آن رضا پهلوی قرار دارد یک اپوزیسیون مدیایی است که در اختیارشان قرار داده‌اند. رهبری ایشان نیز یک رهبری مدیایی و محفلی است و به‌معنای واقعی هم از نظر اجتماعی و هم از نظر فردی، فاقد چنین توانایی و جایگاهی است. جنبش‌های اعتراضی ایران در این ۴۴ سال حاکمیت خونین جمهوری اسلامی، تجارب ارزنده‌ای کسب کرده‌اند و رهبران خود را در دل این اعتراضات پرورش داده‌اند؛ رهبرانی که یک روز به اعتصاب در محیط کار و روز دیگر در خیابان مشغول سازمان‌دهی بوده و روزهای دیگر سر از زندان و شکنجه درآورده است. سازمان‌دهندگان و رهبران عملی و سیاسی که در این چهار دهه آبدیده شده‌اند. امروز نسل جوان‌تر با بهره‌گیری از تجارب نسل‌های قبل‌تر از خود، جسورتر و بی‌باکتر وارد صحنه سیاسی جامعه شده‌اند؛ دختران و پسران جوانی که هم

از تجارب نسل‌های قبلی و مادران و پدران خود برخوردارند و هم خود عملاً تجاربی را به‌دست آورده‌اند؛ نیرویی که نسبت به نسل‌های قبل از خود، آگامتر و با تجربه‌تر است. جوانانی که از طریق شبکه‌های اجتماعی با مسایل مختلف جهان آشنا می‌شوند و انواع و اقسام تاکتیک‌های سیاسی، اجتماعی، هنری و مبارزاتی را از سازمان‌دهی اعتصاب و اعتراض خیابانی گرفته تا طرح شعارها و راه‌انداختن رقص و پایکوبی در خیابان‌ها آموخته‌اند. اکنون این نیروی عظیم و پویا، غیرقابل چشم‌پوشی است و مانند خاری در چشم همه سران و مقامات جمهوری اسلامی و در راس همه خامنه‌ای رفته است. در این میان، ضرورت دارد که اپوزیسیون راست خارج کشور و در راس همه سلطنت‌طلبان هم با چشم باز به این انقلاب بنگرند تا جایگاه واقعی خود را پیدا کند. با عوام‌فریبی و دروغ و تهدید نمی‌توانند این انقلاب مردمی را از مسیر آزادی‌خواهی و برابری‌طلبی‌ای و دادخواهی‌اش منحرف سازند. انقلاب زن، زندگی، آزادی» هفت ماه است با افت و خیزهایی در جریان است در جریان این مبارزات شکوهمند، بهترین و زبده‌ترین کادرها و رهبران برای اداره جامعه پرورش یافته‌اند و همین‌ها رهبران واقعی انقلاب و جامعه ایران هستند. آن‌وقت کسانی با محافل پراکنده و فرصت‌طلب، در کشورهای غربی نشسته‌اند و برای خود جایگاه رهبری کاذب و غیرواقعی می‌تراشند. کسانی که همانند داستان «دُن کیشوت» به جنگ آسیاب‌های بادی می‌روند.

اما داستایوفسکی رمان سروانتس را از «غم‌انگیزترین» رمان‌ها می‌داند، چرا که به گفته وی «دُن کیشوت گرفتار مرض است: نوستالژی‌ای واقعیت‌گرایی». آرمان‌شهری که تنها برای دُن کیشوت وجود دارد و حاصل ماجراجویی‌اش چیزی جز مسخره کردن و در نهایت مرگ در بستر بیماری نیست. از این رو «واقعیت» برای دُن کیشوت که همانا دستیابی به آرمان‌شهرش است، هرگز محقق نمی‌شود و چنین دست‌نیافتنی «غم‌انگیز» است. در حالی که مبارزه و انقلاب و رهبری جمعی آن در زمین واقعی در جامعه جریان دارد!

انقلابی که نتیجه آن نه رهبری تاج و یا عمامه به‌سر، بلکه دقیقاً نیروی جوانی است که تمام هنرهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را به‌خوبی بلدند و به‌همین دلیل، هیچ نیازی به رهبران خودخوانده ندارند! روشن است که در فردای پیروزی انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، دست‌کم باید در رصه‌های زیر اقدامات عاجل صورت گیرد:

- بلافاصله باید همه ارگان‌های سرکوب و دستگاه‌های باید منحل شوند و تسلیح عمومی با آموزش‌های جدید در دستور انقلاب قرار گیرد. نیروهای سرکوبگر از ارتش، پلیس، سپاه و بسیج گرفته تا سازمان‌های اطلاعاتی و پلیس مخفی و...، که تاکنون حافظ منافع حاکمیت و سرمایه‌داری و در مقابل مردم بودند منحل شوند. البته باید امکان زیست و زندگی آن‌ها را فراهم آورد.

- در فردای پیروزی انقلاب آتی ایران، ضرورت دارد که عفو عمومی داده شود و بلافاصله هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام ممنوع گردد. باید همواره بر علیه انتقام‌گیری، تبلیغ و ترویج صورت گیرد تا در افکار عمومی جامعه به‌عنوان مسئله‌ای مهم و حیاتی جا بیافتد تا به هیچ حکومتی اجازه ندهند این شیوه غیرانسانی کشتن آگاهانه انسان‌هایی که در دست حکومت اسیرند، ادامه پیدا کند.

- آزادی بیان و اندیشه و تشکل و اجتماعات برای همگان تامین گردد.

- تمامی نهادهای اداری کشور از اقتصاد و سیاست و فرهنگ و آموزش گرفته تا امنیت و دیپلماسی، در کنترل و مدیریت نهادهای مردمی مانند کانون‌ها و سندیکاها و تعاونی‌ها و شوراهای قرار گیرند و در همه امور داخلی و خارجی کشور دخالت و نظارت مستقیم داشته باشند.

پنجشنبه هفدهم فروردین- حمل ۱۴۰۲-ششم اپریل ۲۰۲۳